

سرشناسه : سبطی، هامون، ۱۳۵۲ -
 عنوان و نام پدیدآور : اتاق تمرین زبان فارسی
 مشخصات نشر : تهران: دریافت، ۱۳۹۴.
 مشخصات ظاهری : ۱۳۶ص.: مصور، جدول، نمودار.؛ ۲۲ × ۲۹ س.م.
 شابک : ۱۲۰۰۰۰ ریال ۹-۶۴-۶۱۹۳-۶۰۰-۹۷۸:
 وضعیت فهرست نویسی : فیپای مختصر
 یادداشت : فهرست نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است
 شناسه افزوده : بداغی، علی، ۱۳۳۶ -
 شماره کتابشناسی ملی : ۴۰۸۲۰۲۶

www.ketab.ir

عنوان کتاب : اتاق تمرین زبان فارسی
 نویسنده : علی بداغی، دکتر هامون سبطی
 طراح جلد : مجید اکبری کلی
 صفحه‌آرا : حسین نوری
 حروف‌چین : سمیه فرید آتشگاه
 نوبت چاپ : اول - ۱۳۹۵
 شمارگان : ۲۵۰۰
 بها : ۱۲۰۰۰ تومان
 ناشر : نشر دریافت
 تلفن : ۸۸۳۹۱۳۷۴ - ۰۲۱
 نشانی اینترنتی: www.Daryaft_pub.com
 پست الکترونیک: daryaftpub@gmail.com



■ درباره‌ی این کتاب

«بارها گفته‌ام و بار دیگر می‌گویم» که دنیای دانش و هنر و ادب را نمی‌شود در چارچوب تنگ چند سؤال چهارگزینه‌ای محدود کرد؛ اما در این سال‌ها هر روز بیش‌تر از دیروز با کتاب‌نامه‌هایی روبه‌رو می‌شوم که تنها داشته‌شان، برداشتشان از تست‌های کنکور سال‌های قبل است! گویی تمام سواد طراحان کنکور، همان نکته‌هایی است که تا سال گذشته در تست‌های آزمون سراسری مطرح شده‌است. با این حال، می‌دانیم و می‌بینیم که طراحان دانشور و دانای آزمون سراسری، هر سال به گوشه‌ای تازه از پهنه‌ی بی‌کران دانش و هنر و ادب سر می‌زنند و با طرح پرسش‌هایی ناشناس و نوظهور باعث غافل‌گیری ریزه‌خواران سفری کنکور و داوطلبان بی‌گناهی می‌شوند که به کتاب‌نامه‌های آن‌ها پناه آورده‌اند. اما دوستان خوبم، شما که اهل یافتن و دریافت هستید باید بدانید که سوالات کنکور امسال شما، فقط برای کسانی ناشناس و غافلگیرکننده خواهد بود که تمام دانش‌شان در چارچوب تست‌های کنکور سال‌های گذشته محدود شده‌است، و گرنه کسی که با دریافت عمیق و دقیق کتاب‌های درسی - به کمک منابع کارآموزی یا کتاب‌های آموزشی غیرتجاری - آشنا باشد، از کم‌تر سؤالی در آزمون سراسری غافل‌گیر می‌شود. این مشکل کسانی است که بکرده‌ی «گذشته‌نگر» به آزمون سراسری دارند.

هدف ما از نگارش مجموعه کتاب‌های اتاق تمرین - که با اتاق تمرین زبان فارسی آغاز شده‌است - فراهم آوردن دو دسته پرسش کم‌یاب برای دانش‌آموزان اهل دریافت است.

۱- پرسش‌های تألیفی «هم‌سنگ با کنکور»: تست‌هایی با رجه‌ی سختی تست‌های دشوار آزمون‌های سراسری سال‌های گذشته که تازه تألیف‌اند و نخ‌نما یا انگشت‌نما نشده‌اند و به‌یادمانگی و تکراری بودنشان مشام داوطلبان کنکور را نمی‌آکند. می‌دانیم که دانش‌آموزان با اغلب تست‌های کنکور سراسری از سال دوم دبیرستان آشنا می‌شوند؛ در سال سوم آن‌ها را دوباره دیدار می‌کنند؛ در سال چهارم، حدوداً گزینه‌ی درست را به‌خاطر حفظ می‌کنند و در ماه‌های آخر، دیگر از دیدن قیافه‌ی تکراری‌شان به‌ستوه آمده‌اند؛ پس حتی برای دوره‌ی نکته‌های مطرح‌شده در آزمون‌های سراسری نیز، به پرسش‌هایی نو و تازه طراحی شده نیاز است که حدوداً نیمی از پرسش‌های کتابی که در دست دارید از آن دست‌اند. البته روشن است که این کتاب جنبه‌ی آموزشی ندارد و کسانی که برای پاسخ‌گویی به تست‌هایی هم‌سنگ تست‌های کنکور نیاز به آموزش دارند، باید با کتاب آموزشی زبان فارسی نشر دریافت یا جزوه‌های دبیران اهل فن، کار را آغاز کنند.

۲- پرسش‌هایی تألیفی «آینده‌نگر»: این گروه از پرسش‌ها نکته‌هایی برجامانده در کتاب‌های درسی را که هنوز در آزمون‌های سراسری مطرح نشده‌اند، هدف قرار می‌دهند. پرسش‌هایی که شما را نه برای کنکور سال‌های گذشته، بلکه برای کنکور سال آینده‌تان آماده خواهند ساخت. نظیر چنین تست‌هایی تاکنون در هیچ کتاب یا جزوه‌ای مطرح نشده‌بود، به‌جز کتاب ارزشمند دوست و هم‌کار خلاق و صاحب‌سبک، جناب آقای علی بدایعی. کتابی که همیشه آن را به‌عنوان تنها کتابی که دارای تست‌ها و ایده‌های نو است به دانش‌آموزان برای تمرین بیش‌تر معرفی می‌کردم، تا جایی که سال گذشته آخرین نسخه‌ی آن کتاب را هم خودم خریدم و به یکی از شاگردانم جایزه دادم و دوستان گرم و خاکی علی بدایعی باقی ماند خالی از خوشه‌ی سبزش! پس هر چه داشتیم از تازه‌های فکر با تست‌های بکرش یک کاسه کردم و بر سفره‌ی نشر نهادم و شما همراهان یافتن و دریافتن را به این مهمانی کوچک فراخواندم. بفرمایید، تعارف نکنید، سفره‌ی کتاب تنها سفره‌ای است که هر چه بخوانید و بخوانید، هیچ‌وقت کم نمی‌آید! گوارای هوشتان!



■ بازهم پیشگفتار

فردوسی پدر زبان پارسی

به نام خداوند جان و خرد

فردوسی از دهقانان توس بود. دهقانان طبقه‌ای زمین‌دار و فرهیخته بودند که حدوداً نقش اشراف اروپایی را در ایران بازی می‌کردند. تا سده‌ها پس از سقوط ساسانیان، دهقانان ستون جامعه‌ی ایرانی باقی ماندند و تلاش کردند سنت‌های پهلوانی و میراث فرهنگی ایران را حفظ کنند. در همه‌ی منابع موجود گفته شده‌است که خانواده‌ی فردوسی مسلمان و طبق شواهد- از جمله تأکیدی که فردوسی در آغاز شاهنامه بر جایگاه والای حضرت علی و جانشینی او پس از پیامبر اسلام دارد- شیعه بودند، ولی باید به خاطر داشت که اسلام آن‌ها را می‌توان ایرانی‌شده داشت که بهترین توصیف آن یکتاپرستی ناب، به همراه رعایت کامل اخلاقیات و پرهیز و بیزاری از شر و بدی است.

به گفته‌ی خود فردوسی سرودن شاهنامه این‌گونه آغاز شد:

در دهه‌ی چهارم زندگی‌اش بود که شبی از شب‌های تاریک، یک‌باره از خواب برخاست و از همسر مهربانش خواست که برایش بزمی بپاراید. همسرش در آغاز از این خواسته‌ی نابه‌هنگام به شگفت می‌آید، اما وقتی متوجه هنگامه‌ای می‌شود که درون همسرش برپا شده، دامن از بستر برمی‌چیند و دست به بزم می‌گذارد؛ در باغ شمع و چراغ می‌افروزد؛ با انار و ترنج و به، خوان می‌آراید و در جامی شاهانه برای او باده می‌آورد و خود به نواختن چنگ می‌نشیند. روایاتی‌ها مشغول می‌شود که از هنرهای زنان ایرانی در زمان هخامنشیان تا آن روزگاران بوده‌است. شنیدن داستان این شب در زبان خود فردوسی دل‌نشین‌تر است:

می‌آورد و نار(انار) و ترنج و بهی	زُدوده یکی نام شاهنشاهی
گاهی می‌گسارید و گه چنگ ساخت ^۱	تو گفتی که هارو سیرنگ ساخت ^۲
دلم بر همه کام پیروز کرد	که بر من شب تیره خور کرد
مرا مهربان یار بشنو چه گفت	از آن پس که با کام گشتم جفت:
بپیمای می تا یکی داستان	بگویمت از گفته‌ی باستان ...
بگفتم به یار ای بُتِ خوب‌چهر	بخوان داستان و بیفزای مهر ...
پس آن‌که بگفت از من بشنوی	به شعر آری از دفتر پهلوی

یار خوب‌چهر و مهربان فردوسی در شبی جادویی برایش داستان «بیژن و منیژه» را از دفتر پهلوی باز می‌گوید- چه بسا که همسر فردوسی زبان پهلوی می‌دانسته‌است - و شاعر بزرگ توس سرودن شاهنامه را این‌گونه عاشقانه و مستانه آغاز می‌کند.

۱. نواخت

۲. جادویی می‌نواخت





جشن زادروز از آیین‌های دیرینه‌ی ایرانیان بوده‌است و به همین مناسبت فردوسی چندبار در میان سرایش داستان‌های شاهنامه به جشن تولد خود اشاره می‌کند. از جمله جشن زادروز شصت و سه سالگی‌اش:

می لعل پیش‌آور ای «روزبه»^۱
چو شد سال گوینده بر شصت و سه

او زندگی و آن چه را که برای انسان شادی‌آور است، دوست می‌داشت و از تعصب و نادانی و زیاده‌خواهی بیزار بود. از شهوت پرستی و هم جنس‌خواهی که در آن زمان گریبان گیر بسیاری از مردم به‌ویژه شاعران دربار و امیران و شاهان نودین (از جمله محمود غزنوی و شاعران دربارش) شده بود، روی گردان بود و آنان را نکوهش می‌کرد. فردوسی نوای موسیقی را گرمی می‌داشت و برگزاری جشن‌های نوروز، سده و مهرگان را ترویج می‌کرد. این در حالی است که هم‌شهری‌اش، امام محمد غزالی، نوروز را مکروه می‌دانست و بر این باور بود که باید نوروز را هم‌چون روزهای دیگر دانست تا این باورهای غیراسلامی آرام آرام از ذهن ایرانیان محو شود و در دین‌شان رخنه‌ای باقی نماند! فردوسی بارها به آتش پرست خواندن ایرانیان قبل از اسلام اعتراض می‌کند و می‌گوید که آتشکده‌ها جایگاه نیایش پروردگار بوده‌اند نه محل پرستیدن آتش، هم‌چنان که خدا خانه نمی‌خواهد و رفتن به کعبه برای پرستش خداست نه پرستیدن سنگ و خشت کعبه:

که ما را همی بود آیین و کیش
پرستیدن ایزدی بود پیش
بدان گه بدی آتش خویرنگ
که بر تازیان است محراب و سنگ

فردوسی هم‌چون دیگر هفتاد و سه ساله‌ی ایرانی علاوه بر دانش و فرهنگ برای پرورش تن نیز اهمیت قائل است و هنگامی که به شصت سالگی نزدیک می‌شود بر زبان جوانی خود افسوس می‌خورد که گونه‌های گلگون و موهای سیاه پر پشت داشت و در سوارکاری سرآمد بود و به دیدن و شنیدن می‌پرداخت. در جوانی زندگی آسوده‌ای داشت و در سرودن شعر به زبان پارسی زبردست بود. او مردی بلند قامت و بهرام منش بود. تا پیش از سرودن شاهنامه زندگی او سراسر با تلاش بی‌وقفه برای یادگیری دانش زمان، ورزش‌ها به‌ویژه سوارکاری، تیراندازی، بازی‌های ایرانی، آیین‌های جشن و پایکوبی، گوش دادن به موسیقی و شرکت در مجالس بحث و درس دانشمندان می‌گذشت؛ گویی در زمان ساسانیان می‌زیست؛ تقویمش براساس تقویم ساسانی (خراجی) بود. خود را در برابر تازیان نبخته بود و رای فرهنگ و تمدن ایران باستان احترام قائل بود. قهرمانان اخلاقی ایران باستان را می‌ستود و از دشمنانشان که آن‌ها را «تیا» می‌نامیدند (مسلمان نبودن خوار و بی‌مایه می‌دانستند، به‌ویژه اعراب و ترک‌های تورانی، که در آن زمان بر آسیای غربی حکومت می‌کردند، برابر بود. شاعران چاپلوس دربار و خودباختگان ایرانی حتی گاهی برای فردوسی بابت درافتادن به ورطه‌ی کفر و گمراهی دل‌سری نیز می‌نمودند، هم‌چنان که امیر مغزی (چاپلوسی دربار سلجوقیان) نگران است فردوسی به گناه آن همه مطالب غیرحقیقی که از این ایرانیان گفته در آخرت مجازات شود! اما این آزادمرد ایرانی، در ملک خود با خوشبختی و کامکاری‌ای که از خواندن کتاب، گوش دادن به موسیقی ایرانی، شادخواری و شرکت در جشن‌ها به‌ویژه جشن‌های نوروز و سده نصیبش می‌شد، روزگار می‌گذارد و خردورزی، اخلاق‌مداری و یزدان پرستی در ذاتش بود. این شیوه‌ی زندگی در میراث‌خواران فردوسی هم ادامه داشته و دارد؛ شاید آشکارترین نمونه‌ی تأثیر آن، این دو بیت جانانه‌ی حافظ باشد که:

دو یار زیرک و از باده‌ی کهن دو منی
فراغتی و «کتابی» و گوشه‌ی چمنی
من این مقام به دنیا و آخرت ندم
اگرچه در پی‌ام افتند هر دم انجمنی

فردوسی هرگز سلطان محمود غزنوی را دیدار نکرد و این نامه‌ی سترگ را به سفارش او نسرو، اما امید یاری و قدردانی از او داشت که بر باد شد. زندگی سیاسی محمود غزنوی به دو دوره‌ی متضاد تقسیم می‌شود: در دوره‌ی نخست، او حکمرانی‌اش را نیازمند حمایت مردم ایران می‌دید، بنابراین برای خود اصل و نسبی ایرانی دست‌وپا کرد و خود را از نوادگان شاهان ساسانی برشمرد که برای احیای فرهنگ و تمدن ایرانی و رهایی ایران از ستم تازیان و عباسیان کمر همت بسته‌است؛ از این رو برای زبان پارسی ارزش بسیار قایل شد و دستور داد تا زبان رسمی قلمرو او از عربی به پارسی برگردد؛ دانشمندان و شاعران ایرانی

۱. روزبه خوش‌نویس شاهنامه بود که زیر نظر فردوسی سروده‌های او را با خطی خوش می‌نگاشت.



را گرمای داشت و از این راه کمک شایانی به حفظ و گسترش فرهنگ روبه نابودی ما ایرانیان کرد. اما پس از تثبیت قدرتش دیگر خود را چندان نیازمند ایرانیان و فرهنگ ایرانی نمی‌دید. حالا برای او نزدیکی به خلیفه‌ی بغداد در راه افزودن بر قدرت و ثروتش مناسب‌تر بود تا وابسته بودن به احساسات میهن پرستانه‌ی مردمی شکست خورده؛ از این رو این بار در کسوت مسلمانی متعصب و جهادگر ظاهر شد و جواز حمله به هندوستان را در راه ترویج دین از خلیفه گرفت و یکی از خونبارترین جنگ‌های تجاوزکارانه‌ی تاریخ را رقم زد. دست در خون مردم کرد؛ هندوستان را به آتش کشید و آثار ملی آنان را تکه تکه کرد و با خود به ایران آورد و البته سهم خلیفه‌ی مسلمین را هم از یاد نبرد (داستان این بت شکنی‌های حریصانه را در درس قاضی بَست در کتاب سوم دبیرستان خوانده‌اید). در این سال‌ها محمود غزنوی دیگر آن پادشاه دادگر، دانش‌پرور و شعر دوست نبود و بدا که نسخه‌ی نهایی شاهنامه در همین دوران به پایان رسید. فردوسی سی سال از محل فروش زمین‌هایش زندگی خود را گذراند تا شاهنامه را آن چنان که شایسته و بایسته بود به پایان رساند و امیدوار بود که محمود غزنوی برای شاهکار او ارزشی بسیار قایل شود و با پاداشی درخور آسایش روزگار پیری او را تضمین کند که این گونه نشد. البته فردوسی هدفی دیگر نیز از تقدیم شاهنامه به محمود غزنوی در سر داشت:

اگر این هفت جلد نامه‌ی باستان در گنجینه‌ی پادشاهی قدر قدرت جای نگیرد، چگونه از آسیب کینه‌توزان و جنگ‌افروزان در امان خواهد بود. باید حمایت پادشاهی قدرتمند پشت این نامه‌ی باستانی باشد تا خوانده شود، نسخه برداری شود، به دست شاعران و دانشمندان دیگر برسد. از گزند روزگار در امان ماند. اما این گونه نشد و محمود امروز، محمود دیروز نبود. شاهنامه را نخواند و پاداشی درخور برای فردوسی در نظر نگرفت. فردوسی را از گزند تازیان و چاکران ایرانی تبار آنان پناه نداد و به حال خود رها کرد. پیر سالخورده‌ی ایران زمین به تنهایی پایانی زندگی‌اش را در ترس و تنگدستی سپری کرد و پس از مرگ نیز به بهانه‌ی شیعه بودن و دلبستگی به ایران، تعصبان دینی مانع شدند که پیکر پاکش را در گورستان عمومی شهر به خاک بسپارند. شیخ ابوالقاسم (گرگانی) به دلیل تعصب، قبول نکرد بر وی نماز بخواند و گفت: وی اشعار بسیاری در وصف گبر (زردشتی) سرود، عمرش را در تمجید از گبرکان سرود که...

او را در باغ میوه‌ای که تنها قطعه‌ی باقی مانده از املاط بسیارش بود، به خاک سپردند. بعدها حتی به قبر او هم رحم نکردند و گویا سنگ قبرش را در ساخت حمامی به کار گرفتند. ما آن که بس از سده‌ها در دوره‌ی رضاخان پهلوی، این پدر زبان پارسی از بی‌پناهی و بی‌سرپناهی بیرون آمد؛ آرامگاهی سزاوار این دانشمند هم چون سروده‌هایش پرشکوه و استوار و بر آن نگاشتند:

ز باران و آفتاب	بناهای آباد گردد خراب
که از باد و برف نیاید گزند	پی افکندم از نظم کاخی بلند
عجم زنده کردم بدین پارسی	بسی رنج بردم در این سال سی
که تخم سخن را پرانده‌ام	از این پس نمیرم که من زنده‌ام
پس از مرگ بر من کند آفرین	هر آن کس که دارد هوش و رای و دین

برترین دست‌آوردهای فردوسی در این سال سی دو چیز بود:

۱- نجات دادن زبان پارسی از نابودی و دمیدن جانی تازه در پیکر خسته و زخم خورده‌ی آن. فردوسی قصد داشت زیبایی‌ها و توانایی‌های زبان پارسی را در دورانی که به نظر بعضی از ایرانیان سست‌عنصر، تنها زبان شایسته برای دانشمندان و شعرا زبان اعراب فاتح بود، به نمایش بگذارد. خودستیزی و بیگانه پرستی ایرانیان گاهی حیرت‌انگیز است. محمد غزالی توسی در کیمیای سعادت می‌گوید که هنگام غذا خوردن حرف بزنید، چون خاموش بودن هنگام خوردن غذا، عادات عجم (ایرانیان) است و باید از عادات ایرانیان پرهیز کرد!

ابراهیم آدهم از عارفان نامی بلخ (زادگاه مولوی) سخن گفتن با کسانی را که جز به زبان عربی تکلم می‌کردند، ممنوع کرده بود! در میان چنین خودباختگانی اگر فردوسی نبود، ما امروز به چه زبانی سخن می‌گفتیم؟



۲- هدف دیگر فردوسی بیدار کردن ملی‌گرایی ایرانیان بود. این احساس به‌ویژه در دوره‌ی ساسانیان نیرو گرفته بود اما با آمدن اعراب اموی و عباسی از هم گسیخت و بسیاری از ایرانیان خودباخته یا سودجو در پی آن برآمدند که پهلوانان و بزرگان ایرانی را با قهرمانان و شخصیت‌های سامی و تازی جابه‌جا کنند؛ مثلاً بگویند که کیومرث همان حضرت آدم بوده است و جمشید همان سلیمان نبی و کی‌کاووس همان شداد و ... اما، دقیقی، فردوسی و در پی او اسدی توسی و حتی سعدی و مولوی و حافظ و دیگر بزرگان این سرزمین در برابر این وطن‌فروشی ایستادند و در این میان فردوسی رهبر این پایداری میهن‌پرستانه بود. سلحشوری آزاده که نه با سنگ و شمشیر و شلاق و داغ که تنها با زبانی شکوه‌مند و پاک در میدانی که بسیاری از رهبران سیاسی و نظامی آزادی‌جو، شکست خوردند، پیروز شد و تجدید زندگی و جاودانگی ملتی با شاهنامه‌ی او امکان‌پذیر گشت.

هامون سبطی

منابع:

۱. زندگی‌نامه تجلی، فردوسی، پرفسور شاپور شهبازی، ترجمه هایدی مشایخ، انتشارات هرمس
۲. هویت ایرانی، ربان فارسی، شاهرخ مسکوب، نشر و پژوهش فرزانه روز
۳. جامعه‌شناسی خردگامی، علی رضاقلی، نشر نی